



ارزیابی اثرات سیاست‌های دولت طی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر معماری مسکن نواحی روستایی (مطالعه موردی: شهرستان آستارا)^۱

فرشته عبادالهیان^۲، سیده صدیقه حسنی مهر^{۳*}، رفعت شه‌ماری اردجانی^۴، حسین اصغری^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

صفحه ۱۰۹ تا ۱۲۳

چکیده

باتوجه به هزینه‌های بالای ساخت و مقاوم‌سازی مسکن برای روستانشینان، سیاست‌گذاران اعتبارات و تسهیلات ساخت و مقاوم‌سازی مسکن روستایی را در قالب انواع طرح‌ها و برنامه‌ها مدنظر قرار داده‌اند. در این بین، بالاترین اسناد در حوزه‌ی سیاست‌گذاری توسعه‌ی مناطق مختلف و به‌ویژه روستاها در ایران، مربوط به برنامه‌های ۵ ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در این راستا، ارزیابی میزان و نحوه‌ی تأثیر این برنامه‌های توسعه در مناطق روستایی می‌تواند نقش سیاست‌گذاری دولتی را در توسعه‌ی روستاها مشخص نماید. از طرفی، بررسی تأثیرات انواع سیاست‌ها در مقاوم‌سازی مسکن مورد بحث و بررسی قرار گرفته و ارزیابی تأثیر آنها در معماری مسکن روستایی خلأ پژوهش‌های گذشته است. بدین منظور پژوهش حاضر باهدف ارزیابی تأثیر سیاست‌های دولت بر معماری مسکن روستاهای شهرستان آستارا با تأکید بر برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه نگارش شده است. روش تحقیق در پژوهش حاضر کمی - کیفی با ماهیت توصیفی - تحلیلی است که در راستای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات از روش کیفی زمینه‌یابی «مردم‌نگاری» (مشاهده، مصاحبه، عکس‌برداری و فیش‌برداری) و آزمون T در نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق نیز شامل مسکن روستاهای شهرستان آستارا است که حجم نمونه بر اساس روش کوکران ۳۸۴ مسکن برآورد گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اعتبارات مسکن در دسترس اکثر روستانشینان بوده و موجب استحکام و دوام مسکن روستاهای شهرستان آستارا گردیده است. با این حال از سایر اثرات این اعتبارات می‌توان به کاهش سطح فعالیت‌های زیستی در واحد مسکونی، کاهش تعدد اتاق و سطح زیربنای مسکن، تغییر در نوع پلان و همچنین کاهش استفاده از فناوری‌های بومی در ساخت مسکن اشاره کرد. از طرفی، نتایج حاکی از شهری شدن شکل روستاها و کاهش هویت در کالبد آنها و همچنین کاهش ارزش‌های فرهنگی و تطابق با الگوی کهن و سنتی زمینه و منطقه‌ی مورد مطالعه در طراحی‌های جدید واحدهای مسکونی است.

واژگان کلیدی: برنامه‌های توسعه، توسعه‌ی روستایی، مسکن، شهرستان آستارا

^۱ مقاله‌ی حاضر مستخرج از رساله‌ی دکتری تحت عنوان پیامدهای سیاست‌های دولت در توسعه‌ی روستایی طی برنامه‌ی چهارم و پنجم توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی (مطالعه موردی: شهرستان آستارا) با همکاری نویسندگان می‌باشد.

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

SS.hasanimehr@iau.ac.ir

^۳ دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. (نویسنده مسئول)

^۴ استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

^۵ استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

۱. مقدمه

امروزه یکی از ابعاد و مباحث مهم در بررسی مسکن روستایی، دسترسی روستائینان به مسکن مقاوم و باکیفیت است. بدان دلیل که عدم دسترسی به مسکن مناسب در مناطق روستایی کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته بر جنبه‌های گوناگون زندگی انسان‌ها و همچنین کالبد و هویت روستاها تأثیر گذاشته (Gallent and Robinson, 2011: 298) و به یک مسئله‌ی مهم و نگرانی دولت‌ها تبدیل شده است. از این‌رو، کشورهای مختلف (توسعه‌یافته و درحال توسعه) در پی تدوین سیاست‌هایی در راستای تأمین و ارائه‌ی مسکن باکیفیت بوده‌اند. با این حال، سیاست‌گذاری‌های دولتی علاوه بر دسترسی روستائینان به تسهیلات و اعتبارات مناسب و مقاوم‌سازی مسکن روستایی، باعث تغییرات گسترده‌ی منفی در متن و هویت روستاها و از بین رفتن معماری بومی شده است (Demetriou, 2016: 488; Crecente, 2002: 136; Janus & Markuszewska, 2017: 145; Jürgenson, 2016: 35). در ایران نیز تسهیلات و اعتبارات مسکن در مناطق روستایی از نظر هدف‌گذاری تنها به استفاده از مصالح بادوام و مقاوم‌سازی مسکن بسنده کرده و معماری مسکن را مورد توجه قرار نداده است. همچنین عدم توجه به معماری بومی هر منطقه، موجبات یک‌شکل شدن ظاهر مسکن روستایی، بی‌هویتی روستاها و شهری شدن شکل روستاها و مسکن آنها را سبب گردیده است. این در حالی است که معماری روستایی ایران، به لحاظ ماهیت کارکردی و پاسخگویی به نیازهای انسانی، فعالیت‌های مردمی، عناصر تولیدی و محیط‌زیست و عناصر اقلیمی، مجموعه‌ای همگن و متناسب با هویت کالبدی خاص محل را تشکیل می‌دهد که تجلی دهنده‌ی ارتباطات، کارکردها و نقش چند عملکردی فضاها است. این هویت، از نفس سکونت و شیوه‌ی زیست در روستاها نشئت می‌گیرد؛ به همین دلیل، مسکن در روستاها، علاوه بر پاسخگویی به نیاز سکونت، تأمین امنیت و حریم خانوار، حلقه‌ای از نظام تولیدی روستا را نیز دربر می‌گیرد و به گونه‌ای متقابل با آن پیوند می‌خورد (پورلمر، ۱۳۹۳: ۱۲۹)؛ بنابراین مسکن روستایی علاوه بر تأثیرپذیری از اقلیم و شرایط محیط طبیعی، تحت تأثیر الگوی معیشت خانواده است (زندیه و حصار، ۱۳۹۱:

۶۴). همچنین معماری روستایی و بومی دارای خطوط ارتباطی مستقیم، بلاواسطه و محکمی با فرهنگ توده‌ها و با زندگی روزمره‌ی آنها است (عسکری‌رابری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۳). از این‌رو، ضروری است تا مناطق روستایی به‌عنوان سطح اولیه‌ی استقرار انسانی و تأثیرگذار در سیستم سکونتی و مسکن روستایی به‌عنوان عنصر تأثیرگذار بر توسعه‌ی روستاها و ارتقای کیفیت زندگی روستائینان مورد بحث و بررسی بیشتر و جدی‌تر قرار گیرند (پور طاهری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۰). همچنین ارزیابی تأثیر سیاست‌های دولتی در بخش مسکن روستایی می‌تواند ضمن شناسایی نقاط مثبت و منفی آنها، به ارائه‌ی راهکارهای قابل قبول در راستای کاهش اثرات منفی این سیاست‌ها نائل آید. از این‌رو با توجه به تأثیر سیاست‌های دولت در ابعاد کمی و کیفی مسکن روستایی و اهمیت ارزیابی آنها، پژوهش حاضر باهدف ارزیابی سیاست‌های دولت طی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مسکن و معماری روستاهای شهرستان آستارا/گیلان نگارش شده است. به‌طور کلی می‌توان عنوان کرد که استان گیلان با داشتن ۲۵۹۲ سکونتگاه روستایی، یکی از استان‌های مهم روستائینی در ایران محسوب می‌شود که علی‌رغم تغییرات گسترده در نظام اسکان جمعیت از جمله رشد شتابان شهرنشینی، روند روبه‌افزایش تبدیل نقاط روستایی به شهری، و شبکه‌ی درهم‌پیچیده‌ی نظام شهری - روستایی، همچنان از کانون‌های تولید مواد غذایی و اسکان جمعیت در سکونتگاه‌های خارج از حوزه‌های شهری است (آمار، ۱۳۹۲: ۶۱). همچنین طبق آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، جمعیت شهرستان آستارا ۹۱۲۵۷ نفر بوده که از این تعداد، ۲۸۴۴۳ نفر یعنی ۳۱/۱۷ درصد (حدود یک‌سوم جمعیت) در مناطق روستایی اسکان داشته‌اند؛ بنابراین با توجه به اهمیت و جایگاه روستائینی در این شهرستان و نیاز به ارتقای آنها به‌ویژه در بخش مسکن، بررسی اثرات سیاست‌های دولت بر مسکن و معماری روستاهای شهرستان، به‌منظور کاهش اثرات منفی آنها ضروری است. در این راستا، پاسخگویی به سؤال زیر اساس کار پژوهش حاضر است:

نسبت به مسکن قدیمی‌تر است. همچنین از سایر تأثیرات این تسهیلات می‌توان به کاهش فعالیت‌های زیستی در واحد مسکونی، کاهش سطح زیربنای مسکن، کاهش تعداد اتاق‌ها و تغییر در نوع پلان و سازه‌های مسکن اشاره کرد. از طرفی کاهش هویت در کالبد روستاها از منظر تعلق مکانی و همچنین کاهش ارزش‌های فرهنگی و تطابق با الگوی کهن و سنتی در طراحی‌های جدید واحدهای مسکونی را شاهد هستیم. لنگ^۱ و همکاران (۲۰۰۷)، بیان داشته‌اند که طرح‌های توسعه با تغییر در ابعاد کالبدی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی روستاها، تغییرات گسترده در معماری مسکن روستایی را موجب شده‌اند. از طرفی برخی پژوهش‌ها سیاست‌های دولتی مسکن روستایی را بر تغییر سبک زندگی و عملکردهای روستایی مورد بحث قرار داده‌اند. به‌عنوان مثال، خاتزیو و اسکات^۲ (۲۰۱۳)، با بررسی سیاست‌های برنامه‌ریزی مسکن در مناطق روستایی ایرلند با توجه به اقامت بلندمدت و مقطعی نشان دادند که مهاجرت معکوس و تحولات فرهنگی در مناطق روستایی ایرلند و شکل‌گیری نگرش اجتماعی نوین، ایجاد خانه‌های دوم به وسیله‌ی قشر مرفه شهری و همچنین عواملی همچون تنظیم مجدد بازارهای مسکن روستایی و تقاضای مسکن در سیاست استفاده از زمین و مسکن تأثیرگذاری بیشتری دارا هستند. از این رو، بایستی در سیاست‌های برنامه‌ریزی مسکن روستایی عدم تأکید بر اصول شهرسازی در مناطق روستایی و ادغام سیاست‌های شهری و روستایی در حوزه‌ی مسکن از یک سو و همچنین ایجاد تعادل بین سیاست‌های مسکن و محیط‌زیست از سوی دیگر در راستای حفظ هویت و تعلق مکانی مدنظر قرار گیرد. لیو^۳ و همکاران (۲۰۲۰)، بیان کرده‌اند که تأثیر سیاست‌های دولتی موجب تغییر در سبک زندگی روستائینان و به تبع آن تغییر کمی و کیفی در مسکن آنها گردیده است. ژائو^۴ و همکاران (۲۰۲۲)، با بررسی تغییر مسکن روستایی پیرامون شهرها بر مبنای شاخص‌های عملکردی عنوان کرده‌اند که معماری مسکن روستایی پیرامون شهرها با توجه به تغییرات عملکرد و فعالیت ساکنان این مناطق دچار تغییرات گسترده گردیده‌اند.

۳. مبانی نظری

- مهم‌ترین تأثیرات سیاست‌های دولت طی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مسکن و معماری روستاهای شهرستان آستارا چه بوده است؟

۲. پیشینه تحقیق

بررسی تأثیر سیاست‌های دولتی بر بخش مسکن روستایی یکی از موضوعات مهمی است که مطالعات معدودی را در ایران به خود اختصاص داده است. در این راستا، پژوهش حاضر با بررسی تأثیر برنامه‌های ۵ ساله‌ی توسعه‌ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در معماری مسکن روستایی به دنبال شناخت اثرات این برنامه‌ها در شهرستان آستارا است. در ادامه به برخی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع مورد مطالعه پرداخته می‌شود.

بررسی پیشینه‌ی تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌های انجام‌گرفته نقش سیاست‌های دولتی را در استحکام و مقاوم‌سازی مسکن روستایی و معماری آنها مورد بررسی قرار داده‌اند. در این راستا، عبدالهی و همکاران (۱۳۹۴)، با بررسی تأثیر تسهیلات دولت در استحکام و معماری مسکن روستایی، بیان داشته‌اند که تسهیلات مسکن موجب مقاوم‌سازی و برخورداری مسکن روستایی از خدمات بهداشتی شده است، اما با توجه به یکنواختی نقشه‌های تیپ ارائه‌شده از سوی بنیاد مسکن به‌عنوان نهاد مسئول و عدم در نظر گرفتن ویژگی‌های اقتصادی، فرهنگی، فیزیکی و اقلیمی منطقه این تسهیلات موجب اضمحلال معماری بومی روستاها شده و دوگانگی در ساخت‌وسازهای روستایی را به وجود آورده است. اصغری لقمجانی و همکاران (۱۳۹۸)، با ارزیابی کیفیت طرح‌های دولت در توسعه‌ی سکونتگاه‌های روستایی به این نتایج دست یافته‌اند که جنبه‌های کیفی ساخت مسکن (مثل تناسب ساخت‌وسازها با شرایط محیطی روستا، توجه به هویت بومی و زیبایی بصری آنها)، عمدتاً قربانی توسعه‌ی کمی آنها شده است که رفع اشکالات موجود در اقدامات آتی، مستلزم اتخاذ تصمیمات اساسی و تغییر رویکردها در نهادهای اجرایی ذی‌ربط خواهد بود. همتی لوحه سرا و همکاران (۱۴۰۱)، با ارزیابی اثرات سیاست‌های مقاوم‌سازی بر الگوهای مسکن و هویت روستاها نشان داده‌اند که عمده‌ترین تأثیر اعتبارات و وام‌های مقاوم‌سازی، ارتقای استحکام مسکن جدید و نوسازی شده

و معماری آن بوده (پور طاهری و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۸) و در برآوردن نیازهای اساسی انسان در مناطق روستایی نقش ویژه‌ای دارد. چنان‌که مسکن روستایی علاوه بر محل سکونت افراد، محل تولید فرآورده‌های دامی، زراعی، صنایع‌دستی و از همه مهم‌تر به‌عنوان یک کالای سرمایه‌ای فیزیکی مطرح است و جغرافی‌دانان ساخت و بافت مسکن را متأثر از روابط متقابل و هم‌زیستی و تعامل انسان با طبیعت می‌دانند (بهرامی، ۱۳۹۰: ۹۷). همچنین مسکن روستایی به‌عنوان تجلی‌گاه شیوه‌های زیستی - معیشتی به دلیل وجود تفاوت‌های فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی خانوارهای روستایی دارای تنوع بالایی است که این تنوع بر کیفیت مسکن و زندگی ساکنان آن مؤثر بوده است (Yang et al, 2010: 36). از طرفی مسکن روستایی دربرگیرنده‌ی فضایی برای زندگی، فعالیت اقتصادی و عملکردهای تولیدی، تأمین زیرساخت‌های فیزیکی از قبیل آب و بهداشت و دسترسی به خدمات آموزشی و... بوده (عینالی، ۱۳۹۳: ۱۳۰) و بیانگر مفهوم تداخل گسترده کار و معیشت، سکونت و عدم وجود تفکیک زمانی فعالیت‌ها در نظام زندگی روستایی است (توکلی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳). به‌طورکلی نیز مسکن روستایی به‌عنوان استخوان‌بندی کالبد روستایی، نقش اساسی در شکل‌گیری ساختار فضایی کالبدی و هویت معماری روستایی دارد و مهم‌ترین رضایت‌مندی از آن در استحکام بنا نمود می‌یابد (عینالی، ۱۳۹۳: ۱۳۰)؛ بنابراین، باتوجه‌به اهمیت مسکن در نواحی روستایی می‌توان گفت، از نظر محققان متعددی نبود مسکن مناسب در نواحی روستایی بر بسیاری از مؤلفه‌های زندگی سالم در این نواحی مؤثر واقع می‌شود؛ در برخی موارد نامساعد بودن مسکن از عوامل اصلی بروز مهاجرت‌های روستایی به‌حساب می‌آید (Herrmann & Svarin, 2009: 4). افزایش نابرابری‌های اجتماعی را به دنبال داشته (WHO, 2010: 5)، سلامت روان افراد ساکن در این مسکن را دچار اختلال (Howell & Harris, 2005: 8) و افزایش خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن و تغذیه ضعیف را به دنبال دارد (Ruel, 2010: 54). بنابراین سیاست‌های دولتی بایستی ضمن تأمین مسکن استاندارد در مناطق روستایی از منظر استحکام و دسترسی به خدمات اساسی، به هویت کالبدی و معماری مسکن روستاها نیز توجه نماید. در

بافت کالبدی روستاها علاوه بر دخالت مستقیم افراد جامعه از عوامل محیطی نیز تأثیر می‌پذیرند (حاجی ابراهیم زرگر، ۱۳۹۳: ۹). شدت تأثیرگذاری این عوامل گاه به‌واسطه‌ی توانایی‌های انسانی کاهش می‌یابد؛ ولی همواره تأثیرات خود را بر شکل‌بندی کالبد و سازمان فضایی روستا حفظ می‌کند؛ بنابراین خصوصیات کالبدی روستاها تحت تأثیر دو گروه کلی عوامل مرتبط با محیط یا طبیعت و انسان شکل می‌گیرد. همچنین روستاها تکامل و توسعه‌ی خود را طی دو فرایند مبتنی بر حرکت طبیعی یا ارگانیک و برنامه‌ریزی از پیش اندیشیده شده دنبال می‌کنند. در شکل نخست، روستاها بر اساس تعامل بین عوامل طبیعی و انسانی شکل می‌گیرند و تکامل می‌یابند. در این شکل گرچه برنامه‌ای شبیه آنچه در دوره‌ی معاصر در ادبیات برنامه‌ریزی روستایی درک می‌شود، وجود ندارد؛ ولی انسان‌ها بر اساس تجربه و خرد جمعی، روستاها را به‌گونه‌ای که نیازهای آن‌ها را تأمین سازد، شکل می‌دهند. در مقابل حرکت تکاملی روستاها بر اساس برنامه‌ریزی اقتدارگرایانه، دارای تفاوت‌هایی اساسی با الگوی تکامل طبیعی است. در الگوی مبتنی بر برنامه‌ریزی، توسعه روستاها مبتنی بر شناخت نیازها، رعایت کمیات مطلوب فضایی برای تأمین نیازها، جامع‌نگری شرایط و نیازها و نگرش به آینده‌ی روستاها انجام می‌شود (ملک‌حسینی و درگاهی، ۱۳۹۰: ۱۶۰)؛ بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد که سازمان‌یابی و چینش فضایی سکونتگاه‌های روستایی و علی‌الخصوص مسکن آن‌ها منبعث از نیروها و عوامل محیطی و انسانی (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) در دو الگوی ارگانیک و برنامه‌ریزی‌شده است. از طرفی می‌توان گفت مسکن زائیده‌ی مهم‌ترین نیاز انسان‌ها و یکی از پدیده‌های جغرافیایی هر منطقه است (بشیری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲) که باتوجه‌به ارتباط متقابل انسان و محیط در مقیاس‌های خرد و کلان، به نظر می‌رسد هرگونه تغییر در شرایط طبیعی و انسانی، به طرق مختلف در مسکن تجلی می‌یابد (سعیدی و امینی، ۱۳۸۹: ۳۴). اصیل‌ترین و درعین‌حال، پیچیده‌ترین صورت مسکن انسان‌های یکجانشین، مسکن روستایی است. مسکن روستایی یکی از دارایی‌های ثابت و عمومی و از مهم‌ترین اموال یک فرد روستایی است (Liu et al, 2014: 81)، که هویت‌بخش کالبد روستا و تبیین‌کننده‌ی بسیاری از ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی

در مقابل جهانی‌شدن و سبک بین‌المللی قرار می‌گیرد. منطقه‌گرایی با مدرنیته تناقضی ندارد، آنچه مورد مخالفت معماران منطقه‌گرا واقع شده است، مدرنیسم نبوده، بلکه گرایش به سبک بین‌المللی است (Ozkan, 1985: 12). این رویکرد برای اولین بار در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ در آثار تاریخی برخی معماران مشاهده شد که در کارهای خود، خصوصیات ویژه‌ی مکان استقرار پروژه را مدنظر قرار می‌دادند. این رویکرد در طرحی برای هویت خاص منطقه در مقابل خصوصیات عام جهانی اولویت قائل است (Tzonis, 2003: 10). اما این امر مانع پذیرش تأثیرات جهانی نیست. رویکرد اصلی منطقه‌گرایی آشتی‌دادن تأثیرات تمدن جهانی و خصوصیات و مشخصه‌های ویژه‌ی مکانی است. به عبارت دیگر از آنجاکه انسان‌ها در عین تملک فرهنگ منطقه‌ای، وارث و به وجودآورنده‌ی فرهنگ جهانی نیز هستند باید شناختی از تعامل آن دو به دست آورند (Frampton, 2000: 169).

باتوجه به پیشینه‌ی مطالعاتی و همچنین چارچوب نظری تحقیق، می‌توان عنوان کرد که در راستای هویت‌مندی روستاها بایستی عناصر آنها به‌ویژه مسکن بر مبنای زمینه و منطقه طراحی شده و سیاست‌های دولتی نیز در راستای ساخت و مقاوم‌سازی مسکن، بایستی با مدنظر قراردادن این ابعاد از بی‌هویتی روستاها و از بین رفتن معماری بومی ممانعت به عمل آورد. باتوجه به موارد ارائه‌شده، مدل مفهومی تحقیق به شرح شکل شماره ۱ است.

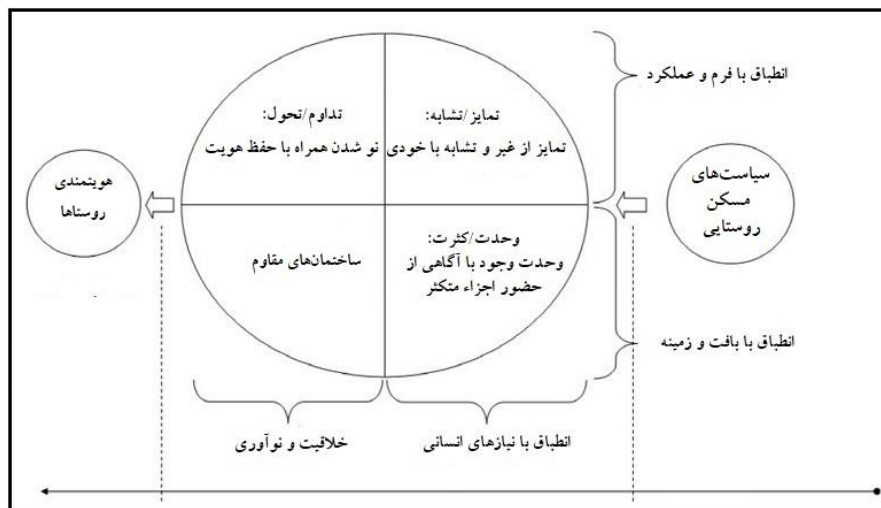
این راستا، به‌منظور نوسازی و ساخت مسکن روستایی و به‌منظور حفظ هویت کالبد بایستی دو بعد زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی موردتوجه قرار گیرد.

۱-۳. زمینه‌گرایی

زمینه‌گرایی دیدگاهی است که ویژگی‌های خاص یک مکان و به‌کارگیری آنها در طراحی معاصر، توجه دارد. از این‌رو، در عین حال که به‌گونه‌ای ضمنی به تمایز مکانی نظر دارد، به‌صراحت، تداوم ارزش‌های کالبدی و غیر کالبدی مکان یا زمینه‌ی موجود را خواستار است. با این حال، ایجاد ارزش‌های جدید (تحول) را نفی نمی‌کند. از سوی دیگر، از آنجاکه به ارتباط میان شکل - زمینه یا توده - فضا نظر داشته و کل حاصل از این ارتباط را ارزشمند می‌داند، به طور ضمنی به اصل وحدت/کثرت نیز اشاره دارد. رویکرد اصلی زمینه‌گرایی، درک ارزش‌های زمینه و تداوم آنها در آینده است. همچنین زمینه‌گرایی سازگاری با زمینه‌ی کالبدی، تاریخی و اجتماعی - فرهنگی است که بر طبق آن ایده‌ها و اشکال گذشته در شکل‌دادن به کالبد شهرهای معاصر حضور دارند. شهرسازی زمینه‌گرا باید قادر باشد ویژگی‌های یک مکان را دریابد و آن را بخشی از فرایند طراحی خود قرار دهد (تولایی، ۱۳۸۰: ۴۳-۳۴).

۲-۳. منطقه‌گرایی

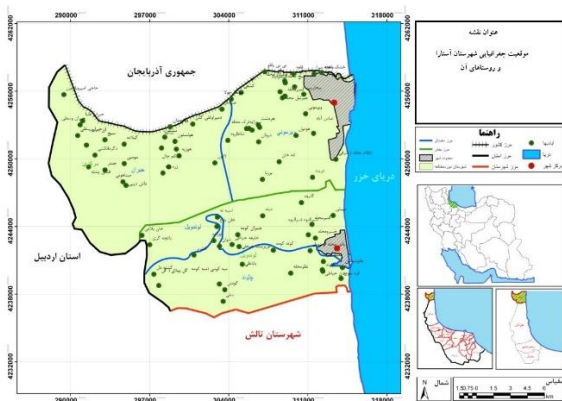
منطقه‌گرایی، دیدگاهی تحلیلی و انتقادی است که بر حفظ ویژگی‌ها و خصوصیات خاص مکان تأکید دارد و از این لحاظ



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق (سیاست‌های قابل قبول در بخش مسکن روستایی) (نگارندگان، ۱۴۰۲)

۴. روش تحقیق

۲۵ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. این شهرستان از طرف شمال به رودخانه‌ی آستارا چای (مرز بین ایران و آذربایجان)، از سمت جنوب به شهرستان تالش، از سمت غرب به ارتفاعات تالش و از شرق به دریای خزر محدود می‌شود. از نظر تقسیمات کشوری دارای دو بخش (مرکزی و لوندویل) و چهار دهستان با نام‌های ویرمونی، حیران، چلوند و لوندویل است. در این شهرستان در مجموع ۸۱ روستای دارای سکنه و ۱۲ روستای خالی از سکنه استقرار دارند و از ۸۱ روستا دارای سکنه، ۴۹ روستا بالای ۲۰ خانوار است (سالنامه‌ی آماری استان گیلان، ۱۳۹۵). از نظر توپوگرافی شهرستان مورد مطالعه دارای بخش ساحلی، جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی است که به ترتیب از تراکم جمعیت و سکونتگاه‌های بیشتری برخوردار هستند. این منطقه به دلیل داشتن ریزش‌های جوی، خاک مساعد و دمای معتدل، مساعد برای کشاورزی است. به همین دلیل نیز بیشترین تراکم جمعیتی منطقه را در خود جای داده است. طبق آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، جمعیت شهرستان آستارا ۹۱۲۵۷ نفر بوده که از این تعداد، ۲۸۴۴۳ نفر در مناطق روستایی و ۶۲۸۱۴ نفر در مناطق شهری اسکان داشته‌اند.



شکل ۲. موقعیت جغرافیایی شهرستان آستارا و روستاهای آن
(نگارنگان، ۱۴۰۲)

۶. بحث و یافته‌ها

به‌منظور ارزیابی تأثیرات سیاست‌های دولت در طی برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه بر معماری مسکن روستاهای شهرستان آستارا، تفاوت‌های مسکن جدید (ساخت جدید و نوسازی شده) و قدیمی بر مبنای بهره‌گیری از اعتبارات مسکن در قالب میزان استحکام واحدهای مسکونی، برخورداری از تسهیلات و فضای

روش تحقیق در مطالعه‌ی حاضر آمیخته (کمی - کیفی) با ماهیت توصیفی - تحلیلی است که برای جمع‌آوری اطلاعات تحقیق از روش اسنادی (سالنامه‌های آماری استان گیلان) و میدانی استفاده شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق نیز شامل مسکن روستاهای شهرستان آستارا است که با توجه به تعداد تقریبی ۶ هزار مسکن روستایی، حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ مسکن برآورد گردیده است ($p, q = 0.5$). همچنین حجم نمونه شامل ۱۹۲ مسکن جدید و نوساز (مسکنی که تسهیلات دریافت کرده‌اند) و ۱۹۲ مسکن قدیمی هستند. قابل‌ذکر است که سعی گردیده نهایت تعادل در توزیع فضایی نمونه‌های مسکن در روستاهای شهرستان آستارا رعایت گردد. به‌طور کلی نیز در راستای دستیابی به اهداف مدنظر تحقیق، ابتدا با مراجعه به روستاهای مورد مطالعه و مشاهده‌ی مسکن این روستاها و مصاحبه از ساکنین به ارزیابی تأثیرات تسهیلات بر الگوی مسکن روستایی پرداخته شده است. در نهایت نیز تأثیر مسکن جدید بر هویت روستاها مورد بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین رویکرد حاکم در جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات تحقیق حاضر در بخش کیفی زمینه‌یابی «مردم‌نگاری» با بهره‌مندی از ابزار مشاهده، مصاحبه، عکس‌برداری و فیش‌برداری و در بخش کمی پرسشگری از ساکنان مسکن مورد بررسی و تحلیل با استفاده از آزمون T در نرم‌افزار SPSS است.

همچنین متغیرهای مورد بررسی در بخش کمی مسکن روستایی شامل میزان استحکام واحدهای مسکونی، میزان برخورداری واحدهای مسکونی از فضا، میزان برخورداری واحدهای مسکونی از فضای معیشتی، میزان برخورداری از تسهیلات رفاهی و در بخش کیفی شامل الگوهای معماری مسکن (نوع پلان، روابط فضایی، ایوان، وضعیت تهویه، نحوه‌ی اتصال ساختمان به زمین و سطح و تعداد پنجره) و عناصر هویت‌ساز معماری (عملکردی، کالبدی، محیطی، فرهنگی و معنایی) بوده است.

۵. معرفی محدوده‌ی مورد مطالعه

شهرستان آستارا در شمال غرب استان گیلان قرار داشته و با مساحت ۴۳۰ کیلومتر مربع حدود ۳ درصد از کل مساحت استان را به خود اختصاص داده است. از لحاظ موقعیت جغرافیایی شهرستان مورد مطالعه در ۴۸ درجه و ۵۲ دقیقه و ۳۸ درجه و

محدودیت فضای مسکونی و نگاه کمی‌گرایانه در طراحی‌ها بوده است. چنانچه مساحت زیربنای واحدهای مسکونی به طور قابل‌ملاحظه‌ای کم شده است و این کاهش سطح زیربنای مسکونی موجب کاهش تراکم اتاق و همچنین تراکم خانوار در واحدهای مسکونی گردیده است. از طرفی کاهش سطح زیربنای مسکونی باعث تغییر ساخت‌وساز از سطح به ارتفاع شده و ساختمان‌های جدید بیشتر در دوطبقه بنا گردیده‌اند.

جدول ۲. تأثیر اعتبارات مسکن بر برخورداری واحدهای مسکونی از فضا (نگارندگان، ۱۴۰۲)

محدوده معیار	خانه‌های قدیمی	خانه‌های نوساز
تراکم اتاق در یک‌خوابه	۳۸٪	۱۲٪
واحدهای مسکونی دوخوابه	۵۵٪	۷۳٪
سه‌خوابه و بیشتر	۷٪	۱۵٪
تراکم خانوار در یک واحد	۸۶٪	۹۱٪
واحدهای مسکونی دو	۱۴٪	۹٪
سه	۰	۰
تراکم طبقات در یک واحد	۷۷٪	۴۳٪
واحدهای مسکونی دو	۲۳٪	۵۷٪
برخورداری کمتر از ۷۵ مترمربع	۱۱٪	۲۴٪
واحدهای ۷۵ الی ۹۹ مترمربع	۲۴٪	۳۳٪
مسکونی از سطح ۱۰۰ مترمربع و بیشتر زیربنا	۶۵٪	۴۳٪

۳-۶. میزان برخورداری واحدهای مسکونی از فضای معیشتی

اعتبارات مسکونی باعث تغییرات گسترده در فضای معیشتی واحدهای مسکونی نیز گردیده است. چنانچه واحدهای مسکونی دارای فضای معیشتی از ۸۴ درصد به حدود ۱۲ درصد در خانه‌های نوساز رسیده است.

جدول ۳. تأثیر اعتبارات مسکن در فضای معیشتی واحدهای مسکونی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

محدوده معیار	خانه‌های قدیمی	خانه‌های نوساز
درصد واحدهای مسکونی دارای فضای معیشتی	۸۴٪	۱۲٪
سهم فضای معیشتی از کل زیربنا	۳۱٪	۷٪

۴-۶. میزان برخورداری از تسهیلات رفاهی

معیشتی و پلان‌بندی مساکن مورد بررسی قرار گرفته و در پایان نیز تأثیر این سیاست‌ها بر هویت و کالبد روستاها مطالعه گردیده است. همچنین قابل‌ذکر است که از مساکن نوساز ۵۳ مورد مربوط به تسهیلات در برنامه‌ی چهارم و ۱۳۹ مورد مربوط به تسهیلات برنامه‌ی پنجم بوده است.

۱-۶. میزان استحکام واحدهای مسکونی

در این قسمت از تحقیق به بررسی تأثیرات اعتبارات برنامه‌های توسعه در میزان استحکام واحدهای مسکونی پرداخته شده است. نتایج حاصل از بررسی‌های میدانی بر روی ۳۸۴ مسکن مورد مطالعه در روستاهای شهرستان آستارا در جدول شماره ۱ تشریح شده است. بر اساس نتایج، از منظر استحکام ساختمان‌ها، واحدهای مسکونی جدید و همچنین خانه‌هایی که از اعتبارات در نظر گرفته شده برای مسکن استفاده کرده‌اند، دارای استحکام و مقاومت بیشتری در برابر حوادث و بلایای طبیعی هستند. چنان‌که ساختمان‌های جدید ایجادشده و نوساز دارای پی بتنی، اسکلت فلزی، دیوارهای آجری و سقف‌های سفالی هستند. در حالی که در مساکن قدیمی وجود خشت در دیوارها، ستون‌های چوبی و سنگ در پی ساختمان موجبات کم‌دوامی مساکن را موجب گردیده است.

جدول ۱. تأثیر اعتبارات مسکن روستایی بر میزان استحکام واحدهای

مسکونی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

محدوده معیار	خانه‌های قدیمی	خانه‌های نوساز
مصالح به‌کاررفته در پی واحدهای مسکونی	۶۰٪	۹۰٪
مصالح به‌کاررفته در دیوار واحدهای مسکونی	۵۰٪	۹۰٪
مصالح به‌کاررفته در ستون واحدهای مسکونی	۶۰٪	۱۰۰٪
مصالح به‌کاررفته در سقف واحدهای مسکونی	۶۰٪	۱۰۰٪
مصالح به‌کاررفته در کف واحدهای مسکونی	۷۰٪	۹۰٪

۲-۶. میزان برخورداری واحدهای مسکونی از فضا

اعتبارات مسکونی در محدوده‌های مورد مطالعه، تأثیرات قابل‌توجهی در فضای داخلی واحدهای مسکونی گذاشته است. بر اساس بررسی‌های میدانی مهم‌ترین تأثیرات ایجادشده،

بهره‌گیری از تهویه‌ی طبیعی فضای داخلی مسکن بوده و در ساخت‌وسازهای جدید کمتر مورد توجه قرار گرفته است. جدول ۵. تأثیرات اعتبارات مسکن بر الگوهای معماری

(نگارندگان، ۱۴۰۲)

الگوهای معماری	خانه‌های قدیمی	خانه‌های جدید
نوع پلان	خطی، L شکل و U شکل	بیشتر خطی
پلان و روابط فضایی	وجود فضاهایی همچون غلام‌گردشی و به‌منظور محل تقسیم	شکل ساده‌ی پلان و دسترسی مستقیم به نشیمن
ایوان	در طبقه‌ی اول و دوم	بیشتر در طبقه دوم
وضعیت تهویه	بهره‌گیری از پنجره‌ها و بازشوها برای تهویه‌ی طبیعی	بهره‌گیری از تهویه‌ی طبیعی و غیرطبیعی
نحوه‌ی اتصال ساختمان به زمین	بر روی ستون	هم‌سطح زمین و بر روی ستون
سطح و تعداد پنجره	تعداد متوسط و زیاد	تعداد کم

در شکل شماره ۳ و ۴ الگوهای معماری مسکن قدیمی و نوساز در روستاهای شهرستان آستارا نمایش داده شده است. شکل شماره ۳ نشان می‌دهد که در مسکن قدیمی فضاهایی همچون غلام‌گردشی به‌عنوان جلوگیری از تابش مستقیم خورشید به داخل مسکن و همچنین محلی برای دسترسی به تمامی عملکردها قابل مشاهده است. همچنین بیشتر پلان‌ها به‌صورت L و U شکل بوده و تعداد سطوح و بازشوهای زیاد به‌منظور تهویه‌ی طبیعی است.

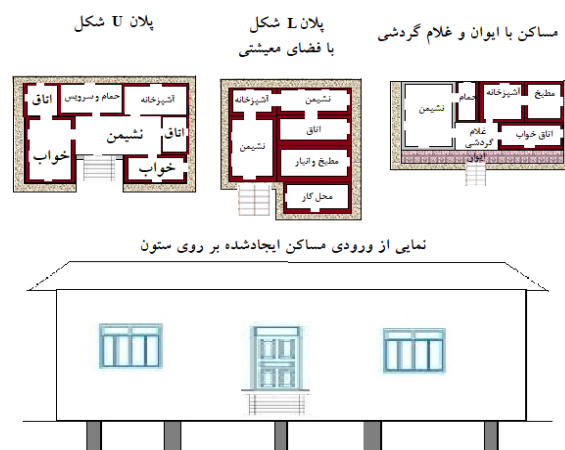
از نظر تسهیلات رفاهی، واحدهای مسکونی جدید در اکثر موارد مورد مطالعه از وضعیت مناسبی برخوردارند، درحالی‌که در مسکن قدیمی وضعیت به‌مراتب نامناسب است.

جدول ۴. تأثیرات اعتبارات مسکن بر میزان برخورداری از تسهیلات رفاهی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

محدوده معیار	خانه‌های قدیمی	خانه‌های نوساز
آب لوله‌کشی	٪۳۵	٪۷۸
برق	٪۷۳	٪۹۲
گاز	٪۶۴	٪۸۵
تلفن	٪۷۱	٪۹۶

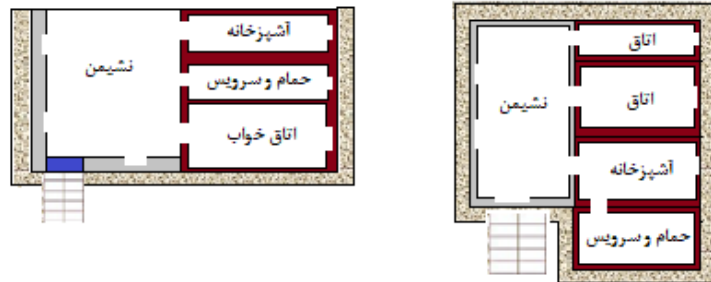
۵-۶. الگوهای معماری مسکن

در این بخش به بررسی پلان از منظر نوع و روابط، ایوان، تعداد پنجره، وضعیت تهویه و اتصال بنا به زمین پرداخته شده است. از نظر نوع پلان می‌توان گفت که شکل پلان‌بندی مسکن در ساخت‌وسازهای جدید بیشتر به‌صورت خطی است و الگوهای U و L شکل در خانه‌های قدیمی قابل مشاهده است. در مسکن قدیمی اجزایی مثل غلام‌گردشی و تالار بوده که در ساخت‌وسازهای جدید نادیده گرفته شده است. در بخش اتصال بناها به زمین می‌توان گفت که در اکثر بناهای جدید به‌خاطر کاربرد مصالح مقاوم اکثر بناها بر روی سطح زمین ایجاد شده‌اند، درحالی‌که مسکن قدیمی‌تر با توجه به مصالح کم‌دوام‌تر و جلوگیری از آسیب‌های ناشی از سیل بر روی ستون احداث گردیده بودند. همچنین از نظر سطح و تعداد پنجره، خانه‌های قدیمی دارای تعداد زیادی پنجره هستند که این امر به‌منظور



شکل ۳. نمونه‌هایی از پلان‌های مسکن قدیمی (نگارندگان، ۱۴۰۲)

در شکل شماره ۴ نیز پلان مسکن جدید و نوساز ترسیم شده است. براین اساس، اکثر خانه‌های جدید دارای پلان خطی هستند. استقرار این مسکن بر سطح زمین بوده و فضای معیشتی از پلان حذف گردیده است.



شکل ۴. نمونه‌هایی از پلان‌های مسکن جدید و نوساز

(نگارندگان، ۱۴۰۲)

۶-۶. بررسی تأثیر اعتبارات مسکن بر معماری بومی و هویت‌مندی روستاها

اصولاً هویت روستا یا هر سکونتگاهی را عناصر آن مشخص می‌نماید. در این بین، یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز روستاها مسکن است که باتوجه به جایگاه چند عملکردی خود دارای نقش محوری در توسعه‌ی روستاها است. در جدول شماره ۶ عناصر هویتی مسکن در روستاهای شهرستان آستارا و تأثیر اعتبارات بر این عناصر مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۶. عناصر هویتی مسکن روستایی آستارا و تغییرات حاصله بر

مبنای اعتبارات دولتی مقاوم‌سازی مسکن (نگارندگان، ۱۴۰۲)

عناصر هویت‌ساز مسکن روستایی	مسکن روستایی آستارا	تغییرات به دنبال اعتبارات دولتی مقاوم‌سازی مسکن
عملکردی	تقسیم‌بندی محیط داخلی مسکن به سه بخش مجزا (اتاق مهمان، پذیرایی و استفاده روزمره، اتاق کار)، بهره‌گیری از انواع دکوراسیون در عملکردهای مختلف بخش مسکونی به‌منظور انطباق با فعالیت ساکنان خانه.	تقسیم محیط داخلی مسکن به یک بخش پذیرایی و همچنین در نظر گرفتن اتاق مهمان و کاهش عملکردی واحد مسکونی.

کالبدی	پراکنده بودن مسکن نسبت به همدیگر، ایجاد تک بناها و عدم هم‌جواری چند مسکن در کنار یکدیگر (در بیشتر سطوح) باتوجه به ایجاد آرامش در بین افراد حاضر در محیط مسکونی، تقارن در نمای داخلی با بهره‌گیری از ستون مرکزی (محوریت).	کاهش فاصله‌ی مسکن باتوجه به اقتصادی شدن زمین، فاصله افتادن بین فضاهای استراحت و فضای کار، کاهش بهره‌مندی از ستون‌های مرکزی.
محیطی	ایجاد مسکن بالاتر از سطح زمین بدون زیرزمین در اکثر موارد به‌خاطر جلوگیری از آسیب‌های ناشی از وقوع سیل در اکثر سطوح شهر، بهره‌گیری از سقف‌های شیب‌دار، بهره‌گیری از مصالح بومی در ساخت انواع مسکن قدیمی طی ادوار مختلف همچون چوب، خشت و ...	ایجاد مسکن هم‌سطح زمین باتوجه به بهره‌مندی از مصالح بادوام بتن و آهن در ساخت‌وسازهای جدید، عدم استفاده از مصالح بومی در ساخت مسکن.
فرهنگی	شکل‌گیری فضای سکونتی بدون حصار بیرونی باتوجه به حس اعتماد بین ساکنان و در مواقع وجود حصار نظارت پایین بر این حصار، ارتفاع بالای بخش سکونتی و دسترسی به آن با تعداد	در ساخت‌وسازهای جدید دیگر خبری از حصار نیست و ایجاد دیوار دورتادور خانه موجب کاهش حس ارتباطی و تعاملی بین ساکنان روستاها گردیده است.

را کاهش دهد؛ بنابراین بایستی زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی در ساخت و ایجاد مسکن جدید روستایی همواره مورد توجه قرار گیرد تا از بی‌هویتی روستاها جلوگیری به عمل آید.

۶-۷. بررسی مقایسه‌ای تأثیر برنامه‌های چهارم و

پنجم توسعه بر ابعاد کمی و کیفی مسکن روستایی
در این بخش به منظور بررسی تأثیر برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه بر ابعاد کمی و کیفی مسکن روستایی از آزمون تی دو نمونه‌ای مستقل استفاده شده است. همان‌طور که در روش‌شناسی بیان گردید، متغیرهای مورد بررسی در ابعاد کمی مسکن روستایی شامل میزان استحکام واحدهای مسکونی، میزان برخورداری واحدهای مسکونی از فضا، میزان برخورداری واحدهای مسکونی از فضای معیشتی و میزان برخورداری از تسهیلات رفاهی بوده است. همچنین در ابعاد کیفی، الگوهای معماری مسکن (نوع پلان، روابط فضایی، ایوان و...) و عناصر هویت‌ساز معماری (عملکردی، کالبدی، محیطی، فرهنگی و معنایی) مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج آزمون تی دو نمونه‌ای در بخش ابعاد کمی مسکن روستایی بیانگر آن است که باتوجه به سطح معنی‌داری یا $Sig=0.001$ که کوچک‌تر از 0.05 است، در نتیجه فرض برابری واریانس‌ها (H_0) رد می‌شود. از طرفی سطح معنی‌داری برای آزمون مقایسه‌ی میانگین دو گروه (دو برنامه) معنی‌دار یا $Sig=0.003$ است. پس فرض برابری میانگین‌ها (H_0) رد می‌شود و قابل مشاهده است که از منظر تأثیرگذاری برنامه‌های چهارم و پنجم در ابعاد کمی مسکن روستاهای مورد مطالعه تفاوت معناداری وجود دارد. همچنین باتوجه به مثبت بودن حد پایین و بالا، تفاوت میانگین دو گروه بزرگ‌تر از صفر است و میانگین گروه دوم از گروه اول بزرگ‌تر است. همچنین پایین بودن امتیاز t نشان از تفاوت پایین دو برنامه نسبت به همدیگر از نظر تأثیرگذار بر ابعاد کمی مسکن روستایی است. از طرفی آزمون تی در ابعاد کیفی مسکن نیز نتایج مشابهی را نشان می‌دهد، باین‌حال، بالا بودن امتیاز t نشان از تفاوت بسیار دو برنامه نسبت به همدیگر از نظر تأثیرگذار بر ابعاد کیفی مسکن روستایی است؛ بنابراین می‌توان گفت برنامه‌ی چهارم و پنجم توسعه تأثیر یکنواخت و با تفاوت پایین در ابعاد کمی مسکن روستایی داشته، اما در ابعاد کیفی (الگوی معماری و

متنوعی از پله‌ها باتوجه به اصل محرمیت، وجود بالکن‌هایی در بخش ورودی به منظور ایجاد مکانی برای انتظار.

معنایی	احاطه‌شدن فضای سکونت با انواع گیاهان و درختان و ایجاد مسکن در مرکز حصار از عناصر طبیعی در اکثر نقاط، ترکیب مسکن با طبیعت و عناصر طبیعی (ترتیب فضای مسکونی با انواع گیاهان به منظور افزایش شادابی و سرزندگی).
کاهش استفاده از عناصر طبیعی (گیاهان، درختان و گل) در فضای بیرونی و داخلی مسکن.	

به‌طور کلی می‌توان عنوان کرد که هویت یا معنای مسکن، محصول تعامل و کنش متقابل اجتماعی میان فرد و آن اثر بوده که بر مبنای تعامل میان ویژگی‌های اثر و تصویر ذهنی مخاطب شکل می‌گیرد. ادراک هویت و یا تشخیص معنا تنها در صورت وجود اشتراک معنایی میان اطلاعات ارسال شده توسط فرستنده و اطلاعات دریافتی توسط گیرنده به وقوع می‌پیوندد. از طرفی تعامل و ارتباط میان فرد و مسکن در بستر مکانی مشخصی شکل گرفته که بر مبنای آن، مسکن بایستی قابلیت پاسخگویی ویژگی‌های اقلیمی منطقه را دارا بوده و در ارتباط معنایی (هماهنگی یا تضاد) با بافت محیط اطراف خود قرار داشته باشد. همچنین تعامل و ارتباط میان فرد و مکان در بستر زمانی مشخصی شکل گرفته که بر مبنای آن عناصر فضا همچون مسکن بایستی قابلیت پاسخگویی به نیازهای روز مخاطبین خود را داشته و در هماهنگی با تاریخ و گذشته‌ی آن‌ها شکل گیرد. در نتیجه طراحی مسکن بایستی دارای تداوم معنایی با گذشته بوده و در عین حال بیانگر روح زمان خود نیز باشد. این تعامل گذشته و آینده در پرتو خلاقیت طراحان و ایجاد نوآوری در مسکن امکان‌پذیر خواهد بود که موجب پایداری در هویت مسکن می‌گردد. از طرفی تغییرات به وجود آمده‌ی فرهنگی در برخی روستاها موجب شده است که در سیر چرخه‌ای زمان ارزش‌های فرهنگی جایگزین، هویت مسکن را با تهدید مواجه ساخته و از منظر کالبدی - فضایی حس تعلق مکانی در روستاها

هویت‌مندی روستاها) برنامه‌ی پنجم به‌مراتب تأثیر بیشتری و شباهت آنها به سمت مناطق شهری و درنهایت بی‌هویتی داشته و موجب تغییر معماری بومی روستاهای شهرستان آستارا کالبد روستاها شده است.

جدول ۷. نتایج آزمون T برای مقایسه‌ی تأثیر برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه در ابعاد کمی مسکن روستایی آستارا (نگارندگان)

جدول آزمون دو گروه مستقل t

آزمون برابری واریانس‌ها	آزمون لوون برای برابری واریانس‌ها		آزمون تی برای برابری میانگین‌ها				سطح اطمینان ۹۵٪
	ارزش F	سطح معناداری	ارزش T	درجه آزادی	سطح معناداری دو گروه	اختلاف میانگین خطای استاندارد	
فرض برابری واریانس‌ها	۳/۷۱۵	۰/۰۰۱	۵/۶۵	۳۸۳	۰/۰۰۳	۲/۷۱	۱/۲۵
							حد پایین ۵/۴۷۲
							حد بالا ۱۰/۶۱۹

جدول ۸. نتایج آزمون T مستقل برای مقایسه‌ی تأثیر برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه در ابعاد کیفی (الگوهای معماری و هویت‌مندی)

مسکن روستایی آستارا (نگارندگان)

جدول آزمون دو گروه مستقل t

آزمون برابری واریانس‌ها	آزمون لوون برای برابری واریانس‌ها		آزمون تی برای برابری میانگین‌ها				سطح اطمینان ۹۵٪
	ارزش F	سطح معناداری	ارزش T	درجه آزادی	سطح معناداری دو گروه	اختلاف میانگین خطای استاندارد	
فرض برابری واریانس‌ها	۴/۶۳۲	۰/۰۰۱	۱۰/۷۱	۳۸۳	۰/۰۰۱	۶/۳۲	۱/۰۸
							حد پایین ۳/۲۶۳
							حد بالا ۱۳/۵۱۴

۷. نتیجه‌گیری

مقاوم‌سازی مسکن مشخص می‌نماید تا از طریق دستگاه‌های اجرایی به ساکنان روستاها ارائه شود. در این راستا، یکی از سیاست‌گذاری‌های کلان در ایران مربوط به برنامه‌های ۵ ساله‌ی توسعه‌ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و ارزیابی میزان تأثیر این برنامه‌های توسعه در مناطق روستایی می‌تواند موفقیت آنها را مشخص نماید. از این‌رو، تحقیق حاضر باهدف بررسی تأثیر سیاست‌های دولت (در قالب برنامه‌های توسعه‌ی

مسکن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر سکونتگاه‌های انسانی، به‌ویژه در مناطق روستایی محسوب می‌شود. با این‌وجود تأمین مسکن مناسب یکی از چالش‌های عمده در نواحی روستایی به دلیل قدرت مالی پایین روستاییان و همچنین آسیب‌پذیری مسکن در برابر بلایای طبیعی محسوب می‌گردد. بدین منظور سیاست‌گذاران در قالب برنامه‌های توسعه اعتباراتی را برای

مساکن را موجب گردیده است؛ بنابراین، عدم توجه به این مؤلفه‌ها باعث تغییرات گسترده در مناطق روستایی شهرستان آستارا و غلبه‌ی ارزش‌های مادی و کمی‌گرایی از یک‌سو و کاهش میزان تعلق عاطفی به روستا، عدم خاطره‌انگیزی محیط روستایی و عدم احساس آرامش و راحتی در بین روستائیان از دیگر سو گردیده است. در این راستا، ضروری است در طراحی‌های جدید ساخت‌وسازها در روستاهای مورد مطالعه به زمینه‌ی فرهنگی حاکم توجه اساسی گردد و طراحی‌های جدید علاوه بر شاخصه‌های کمی بر عناصر کیفی (فرهنگ، ارزش‌ها، اجتماع و...) توجه نموده و تقلید صرف از مسکن شهری نباشد. بدین منظور بایستی ایجاد قوانین الزام‌آور در طراحی‌ها و بهره‌گیری از مشارکت ساکنان و افراد مطلع به سنت‌ها، ارزش‌ها و زمینه‌ی فرهنگی منطقه مدنظر قرار گیرد.

از طرفی بررسی تطبیقی نتایج پژوهش حاضر با پیشینه‌ی پژوهشی نیز نشان می‌دهد که نتایج پژوهش حاضر تأییدی از نتایج پژوهش‌های عبدالهی و همکاران (۱۳۹۴)، اصغری لقمجانی و همکاران (۱۳۹۸)، همتی لوحه سرا و همکاران (۱۴۰۱) و لنگ و همکاران (۲۰۰۷) بوده است. بدین صورت که اعتبارات و تسهیلات مسکن در مناطق روستایی علاوه بر مقاوم‌سازی مسکن، موجب یکنواختی کالبد روستاها و کاهش زیبایی بصری و هویت بومی گردیده است.

چهارم و پنجم) بر معماری مسکن روستاهای شهرستان آستارا نگارش شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که روستائینشان شهرستان آستارا به طور مناسب به اعتبارات نوسازی و مقاوم‌سازی مسکن در برنامه‌های توسعه‌ی چهارم (۱۳۸۸-۱۳۸۴) و پنجم (۱۳۹۰-۱۳۹۴) دسترسی داشته‌اند. همچنین بهره‌مندی از این اعتبارات موجب ارتقای ایمنی و استحکام مسکن گردیده است. با این حال، تأکید صرف به شاخص‌های کمی - کالبدی پیامدهای منفی‌ای نیز به دنبال داشته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به شهری شدن شکل کالبدی روستاها و کاهش هویت‌مندی و حس تعلق به آنها اشاره داشت. همچنین در طراحی‌های جدید مسکن توجه به الگوهای کهن و سنتی و همچنین انعکاس ارزش‌های فرهنگی نادیده گرفته شده است. از طرفی الگوهای معماری ساخت‌وساز نیز در ابعاد مختلف مانند نوع پلان، روابط فضایی، ایوان، وضعیت تهویه، تعداد پنجره و نحوه‌ی اتصال به زمین تغییرات گسترده‌ای را شاهد بوده است. به‌عنوان مثال بهره‌مندی از فضاهایی همچون غلام‌گردشی در ساخت‌وسازهای جدید نادیده گرفته شده است. همچنین از نظر عملکردی فضای معیشتی به بیرون از مسکن انتقال یافته، از منظر کالبدی فاصله‌ی مسکن با توجه به اقتصادی شدن فضا کاهش یافته، در بعد فرهنگی کاهش تعاملات بین ساکنان و در بعد معنایی کاهش استفاده از عناصر طبیعی (گیاهان، درختان و گل) در فضای بیرونی و داخلی

تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافی برای اعلام ندارند.

پی‌نوشت

۱. Long

۲. Gkartzios and Scott

۳. Liu

۴. Zhao

منابع

- آمار، تیمور (۱۳۹۲)، تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی استان گیلان به‌منظور تدوین الگوی توسعه‌ی کالبدی، برنامه‌ریزی توسعه‌ی کالبدی، دوره‌ی ۲، شماره ۴، صص ۶۰-۷۲.
- اصغری لقمجانی، صادق، رزاق پور، نسیم، نسیمی، حمیدرضا (۱۳۹۸)، ارزیابی کیفیت طرح‌های دولت در توسعه‌ی سکونتگاه‌های روستایی مطالعه موردی: دهستان دولت‌آباد، شهرستان جیرفت، جغرافیا و توسعه، دوره‌ی ۱۷، شماره ۵۵، صص ۱-۲۲.
- بشیری، اکرم، قدرتی، فرشته، حیدری، احمد، رضویان، سید محمدصادق (۱۳۸۸)، الگوی مسکن‌های روستایی در سیستان و بلوچستان، اولین کنفرانس ملی مسکن و توسعه‌ی کالبدی روستا، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۵-۱.

- بهرامی، رحمت‌الله (۱۳۹۰)، تحلیلی بر وضعیت مسکن روستایی در استان کرمانشاه، مسکن و محیط روستا، دوره‌ی ۳۰، شماره ۱۳۴، صص ۹۵-۱۰۴.
- پور طاهری، مهدی، رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، نیک‌بخت، منصوره (۱۳۹۰)، اثرات تغییرات فرهنگی بر الگوی مسکن روستایی (نمونه موردی: روستاهای بخش مرکزی شهرستان قزوین)، فضای جغرافیایی، دوره‌ی ۱۱، شماره ۳۵، صص ۱۳۴-۱۱۵.
- پورلمر، سید حسن (۱۳۹۳)، گونه‌شناسی خانه‌های سنتی شهرستان تالش نمونه موردی: روستای خاله سرا ۵۷، فصلنامه مسکن و محیط روستا، دوره‌ی ۳۳، شماره ۱۴۷، صص ۱۱۷-۱۳۱.
- توکلی، مرتضی، فاضل‌نیا، غریب، امان‌گلدی، شرافت‌سید (۱۳۸۸)، بررسی تحول معماری مسکن روستایی و تدوین الگویی بهینه، مطالعه موردی شهرستان آق‌قلا، مسکن و محیط روستا، دوره‌ی ۱۸، شماره ۱۲۷، صص ۳۱-۱۴.
- تولایی، نوین (۱۳۸۰)، زمینه‌گرایی در شهرسازی، هنرهای زیبا، شماره ۱۰، صص ۳۴-۴۳.
- حاجی‌ابراهیم زرگر، اکبر (۱۳۹۳)، درآمدی بر شناخت معماری روستایی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- زندیه، مهدی، حصار، پدram (۱۳۹۱)، تداوم معماری مسکن روستایی با انگیزه‌ی توسعه‌ی پایدار روستایی، فصلنامه مسکن و محیط روستا، دوره‌ی ۳۱، شماره ۱۳۸، صص ۶۳-۷۲.
- سعیدی، عباس، امینی، فریبا (۱۳۸۹)، ناپایداری سکونتگاهی و تحول کارکردی مسکن روستایی، مورد: روستای خفر (ناحیه‌ی نطنز - بادرود)، جغرافیا (انجمن جغرافیای ایران)، دوره‌ی ۸، شماره ۲۷، صص ۲۹-۴۳.
- عبدالهی، سمیه، بوزرجمهری، خدیجه، سلطانی، ریحانه (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر تسهیلات دولت در استحکام و معماری مسکن روستایی (نمونه مورد مطالعه: دهستان سرجام)، مسکن و محیط روستا، دوره‌ی ۳۴، شماره ۱۴۹، صص ۶۷-۷۸.
- عسکری‌رابری، اباصلت، عباس‌زاده، شهاب، آبرون، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، بررسی عناصر فضایی کالبدی تأثیرگذار بر مسکن روستایی (مطالعه موردی: روستاهای دیزباد بالا، فریزی و آیدلیک)، پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی، دوره‌ی ۴، شماره ۱۲، صص ۱۹۳-۱۷۷.
- عینالی، جمشید (۱۳۹۳)، تحلیلی بر عوامل مؤثر در آسیب‌پذیری مسکن روستایی در برابر سانحه‌ی زلزله، مطالعه موردی: دهستان سجاسرود/خدابنده، فضای جغرافیایی، دوره‌ی ۱۴، شماره ۴۷، صص ۱۲۷-۱۴۴.
- ملک‌حسینی، عباس، درگاهی، محمدمهدی (۱۳۹۰)، گونه‌شناسی بافت‌های روستایی در ایران، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری چشم‌انداز زاگرس، دوره‌ی ۳، شماره ۷، صص ۱۵۹-۱۸۴.
- همتی لوحه‌سرا، جواد، رشیدکلویر، حجت‌الله، مولائی هاشجین، نصرالله، اکبری، حسن (۱۴۰۱)، ارزیابی اثرات سیاست‌های مقاوم‌سازی بر الگوهای مسکن و هویت روستایی (مطالعه موردی: روستاهای شهرستان ماسال)، مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی، دوره‌ی ۱۷، شماره ۶۱، صص ۸۸۳-۸۷۱.
- Crecente, R., Alvarez, C., & Fra, U. (2002). Economic, social and environmental impact of land consolidation in Galicia. *Land Use Policy*, 19, 135-147.
- Demetriou, D. (2016). The assessment of land valuation in land consolidation schemes: the need for a new land valuation framework. *Land Use Policy*, 54, 487-498.
- Frampton, K. (2000). Towards a critical regionalism, in: Malcom Miles (Ed), *The city culture reader*. Routledge.
- Gallent, N., & Robinson, S. (2011). Local perspectives on rural housing affordability and implications for the localism agenda in England, *Journal of Rural Studies*, 27(3), 297-307.

- Gkartzios, M., & Scott, M. (2013). Attitudes to housing and planning policy in rural localities: Disparities between long-term and mobile rural populations in Ireland. *Land Use Policy*, 31, 347– 357.
- Herrmann, M., & Svarin, D. (2009). Environmental pressures and rural-urban migration, the case of Bangladesh. Munich Personal RePEc Archive, MPRA Paper No. 12879. <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/12879/>.
- Howell, E.M., & Harris, L.E. (2005). Popkin SJ. The health status of HOPE VI public housing residents. *Health Care Poor Underserved*. 16, 273–285.
- Janus, J., & Markuszewska, I. (2017). Land consolidation – a great need to improve effectiveness. A case study from Poland. *Land Use Policy*, 65, 143–153.
- Jürgenson, E. (2016). Land reform, land fragmentation and perspectives for future land consolidation in Estonia. *Land Use Policy*, 57, 34–43.
- Liu, L., Gao, X., Zhuang, J., Wu, W., Yang, B., Cheng, W., Xiao, P., Yao, X., & Deng, O. (2020). Evaluating the lifestyle impact of China's rural housing land consolidation with locational big data: A study of Chengdu. *Land Use Policy*, 96, 104623.
- Liu, W.G., Spaargaren, A., Mol, N., & Heerink, C.W. (2014). Low carbon rural housing provision in China: Participation and decision making. *Journal of Rural Studies*. 35, 80-90.
- Long, H., Heilig, G.K., Li, X., & Zhang, M. (2007). Socio-economic development and land-use change: Analysis of rural housing land transition in the Transect of the Yangtse River, China. *Land Use Policy*, 24(1), 141-153.
- Ozkan, S. (1985). Regionalism within modernism. In the proceedings of the Regional seminar in the series Exploring Architecture in Islamic Cultures, Dakha, Bangladesh, December 17-22.
- Ruel, Erin, Deirdre Oakley, G. Elton Wilson, Robert Maddox. (2010). Is Public Housing the Cause of Poor Health or a Safety Net for the Unhealthy Poor? *Journal of Urban Health: Bulletin of the New York Academy of Medicine*, Vol. 87, No. 5. P 827-838.
- Tzonis, A. (2003). Introduction an architecture of the present. Critical regionalism and the design of identity, in: Liane Lefaiver & Alexander Tzonis (Ed), *Critical regionalism: architecture and identity in a globalized word*. Prestel Verlag.
- World Health Organization (WHO). (2010). Hidden cities: unmasking and overcoming health inequities in urban settings. The WHO Centre for Health Development, Kobe and United Nations Human Settlements Programme (UN-HABITAT).
- Yang, X., Jiang, Y., Yang, M., Shan, M., (2010), "Energy and environment in Chinese rural housing: Current status and future perspective. [Online]: <http://www.unisder.org>. Energy Power Eng. China, p35–46.
- Zhao, Q., Jiang, G., Yang, Y., Tian, Y., Fan, L., Zhou. T., & Tian, Y. (2022). Multifunction change of rural housing land in metropolitan suburbs from the perspective of farmer households' land-use behavior. *Land Use Policy*, 119, 106206.

Evaluating the effects of government policies during the fourth and fifth plans of economic, social and cultural development on the architecture of houses in rural areas (case study: Astara township)¹

Fereshteh Ebadolahian², Seyyede Sedighe Hasanimehr*³,
Rafat Shahmari Ardjani⁴, Hossein Asghari⁵

(Receive Date: 08 July 2023 Revise Date: 15 August 2023 Accept Date: 06 September 2023)

Research Article

Abstract

Considering the high costs of building and retrofitting housing for rural residents, policy makers have considered the credits and facilities for the construction and retrofitting of rural housing in the form of various plans and programs. In Iran, the highest documents in the field of development policies of different regions and especially villages are related to 5-year economic, social and cultural development plans. On the other hand, the investigation of the effects of various policies on the retrofitting of houses has been discussed and evaluated, and the evaluation of their effects on the architecture of rural houses is a gap in past researches. For this purpose, the current research is written with the aim of evaluating the impact of government policies on the architecture of the houses in the villages of Astara township, with an emphasis on the fourth and fifth development plans. The research method in the present research is quantitative-qualitative with a descriptive-analytical nature, in order to collect and analyze information, was used the qualitative method of "ethnography" (observation, interview, photography and note-taking) and T test in SPSS software. The statistical population of the research is the houses of the villages of Astara township and the sample size is estimated to be 384 houses based on the Cochran method. The findings of the research show that the housing credits are available to most of the villagers and have made the houses in the villages of Astara township more stable and durable. However, among the other effects of these credits, the reduction of the level of biological activities in the residential unit, the reduction of the number of rooms and the level of the infrastructure of the houses, the change in the type of plan and also the reduction of the use of local technologies in the construction of houses are mentioned. On the other hand, the results indicate the urbanization of villages and the reduction of identity in their bodies, as well as the reduction of cultural values and conformity with the old and traditional pattern of the field and the studied area in the new designs of residential units.

Conflict of interest: None declared.

Keywords: Development plans, Rural development, Housing, Astara township

¹ The present article is extracted from the PhD Thesis entitled the consequences of government policies in rural development during the fourth and fifth economic and social development programs (case study: Astara city) with the collaboration of the authors.

² Phd. Student, Department of Geography and Urban Planning, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran.

³ Associate Professor, Department of Geography and Urban Planning, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran (Corresponding author). SS.hasanimehr@iau.ac.ir

⁴ Assistant Professor, Department of Geography and Urban Planning, Astara Branch, Islamic Azad University, Asrata, Iran.

⁵ Assistant Professor, Department of Geography and Urban Planning, Astara Branch, Islamic Azad University, Asrata, Iran.